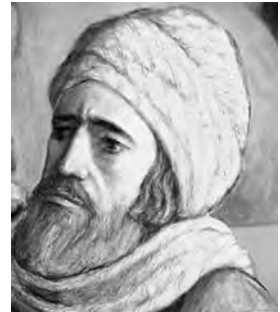


## آغاز فلسفه در جهان اسلام

از ورود فلسفه و توجه به آن در جهان اسلام چند قرن می گذرد  
 نتیجه توجه به فلسفه در جهان اسلام منجر به چه حیاتی شد؟  
 نتیجه توجه به حیات عقلی در اسلام، چه حیاتی را به دنبال داشت؟  
 از توجه به فلسفه و ورود آن به جهان اسلام حدود سیزده قرن می گذرد. این  
 توجه، نتیجه یک «حیات عقلی» بود که به یک «حیات فلسفی» در جهان  
 اسلام انجامید.



چگونه حیات عقلی در یک جامعه شکل می گیرد؟  
 وقتی که مردم یک جامعه به عقل و تفکر و اندیشه توجه کنند به طوری که  
 عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید، «حیات عقلی» شکل می گیرد.

توجه به عقل و فکر، حرکت به سوی دانش و رشد شاخه های مختلف علم را به  
 دنبال دارد و «حیات علمی» را پدید می آورد. یکی از شاخه های حیات علمی،  
 «حیات فلسفی» است که به طور طبیعی، جمعی از محققان و اندیشمندان، بدان  
 خواهند پرداخت.

از مقدمات پدید آمدن حیات علمی در جامعه چیست و یکی از شاخه های آن کدام است؟  
 حیات عقلی مسلمانان از چه زمانی آغاز شد؟ چگونه پس از گذشت حدود دو  
 قرن از ظهور اسلام، حیات فلسفی به مرحله ای از رشد رسید که اولین فیلسوف  
 مشهور مسلمان به نام «ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی» ظهور کرد و حدود  
 ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت. سرچشمه های این حیات عقلی و  
 فلسفی، کجاست؟

رشد فلسفی مسلمانان، دو قرن پس از آمدن اسلام، ظهور چه شخصیتی بود  
 و چند رساله و کتاب از او به جای مانده است؟

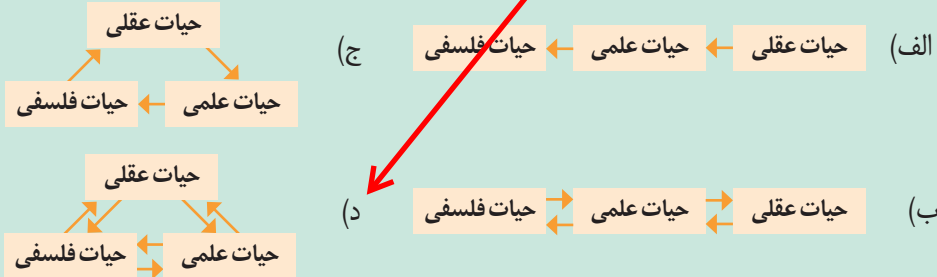
در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی»، تألیف  
 هانری کرین فرانسوی آمده است: ابویوسف  
 یعقوب بن اسحاق کندی در حدود سال  
 ۱۸۵ هجری در کوفه به دنیا آمد و در بغداد،  
 دوران علمی خود را سپری کرد. مورخان او  
 را اولین فیلسوف جهان اسلام نامیده اند.  
 او علاوه بر فیلسوف بودن، ریاضی دان،  
 ستاره شناس، موسیقی دان و طبیب هم  
 بود. وی مترجمانی داشت که آثار مختلف  
 علمی را از زبان های گوناگون ترجمه  
 می کردند و در اختیارش قرار می دادند.  
 کندی در سال ۲۶۰ هجری درگذشت.

۱. مقصود از علم در اینجا، صرفاً علوم تجربی نیست، بلکه هر دانشی، اعم از علوم تجربی، ریاضی، تاریخ، تفسیر و  
 فلسفه را شامل می شود.

این را می دانیم که اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای "حیات عقلی" باشد، شاخه های مختلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می کند، یعنی "حیات علمی" به وجود می آید. با رشد حیات علمی، یکی از شاخه های آن که "حیات فلسفی" است نیز شکوفا می شود و به ثمر می رسد. البته حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت موثر خواهند بود و آن رشد نیز به نوبه خود، مجدداً به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شاخه های علم کمک خواهد کرد. در میان نمودارهایی که ارائه شده، نمودار "دال" مناسب ترین گزینه برای نشان دادن رابطه حیات عقلی و علمی و فلسفی است.

## انتخاب

کدام یک از نمودارهای زیر را انتخاب می کنید؟ نظر خود را توضیح دهید.



## اندیشه

در کتاب «تاریخ حکمای اسلام» اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی آمده است که بنا بر روایت گروهی از دانشمندان شیراز، چون بخش منطق کتاب «نجات» شیخ الرئیس ابن سینا به شیراز رسید، دانشمندان این شهر مطالعه آن را آغاز کردند. یکی از ایشان که اعلم آنان بود، از آن کتاب چندین اشکال و ایراد گرفت. آن اشکالها را در جزوه ای نوشت و به پیوست نامه ای توسط ابوالقاسم کرمانی به اصفهان نزد شیخ فرستاد (ابن سینا آن روزها در اصفهان زندگی می کرد). ابوالقاسم در یک روز گرم، نزدیک غروب آفتاب به حضور شیخ رسید و نامه و جزوه را تقدیم او کرد. شیخ، در حالی که اطرفیانش گرد او بودند، بدان جزوه نگریست و تا وقت ادای نماز خفتن، با ابوالقاسم صحبت می داشت. پس از آن به مطالعه اشکالها پرداخت و نوشتن جواب آغاز کرد و در آن شب که از شب های کوتاه تابستان بود، پنج جزوه ده ورقی، درباب آن اشکالات کتابت نمود. آنگاه خوابید و چون نماز بامداد بگذارد، شاگردش، ابوعمید، آن جزوات را که مشتمل بر حل مشکلات و جواب اشکالات دانشمند شیرازی بودند، به ابوالقاسم داد و گفت: حضرت استاد فرمودند: «در جواب شتاب کردم تا قاصد درنگ ننماید.»

بزرگان شیراز چون آن جزوات بدیدند و کیفیت تحریر آنها را شنیدند، در شگفت شدند و شیخ را تحسین کردند.<sup>۲</sup>

۱ این رفت و آمد و شور و نشاط علمی نشانه چیست؟ آیا در هر جامعه ای چنین شور و نشاطی امکان پذیر است؟

در هر جامعه ای چنین شور و نشاط علمی شکل نمی گیرد، بلکه این شور و نشاط زمینه هایی می خواهد. این زمینه ها سبب می شود که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نخبگان جامعه به آن روی آورند

۲ از عمل دانشمند شیرازی و رفتار ابن سینا چه برداشتی می توان کرد؟

عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می کردند به شیوه ای علمی و دقیق انتقاد می کردند و یا در قالب سوال از نویسنده می خواستند که آن سوال ها را پاسخ دهد. روش ابن سینا در پاسخ نیز گویای توانایی وی در پاسخ گویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی بخشی مردم، بدون از دست دادن زمان و فوت وقت، می باشد

۱. نماز عشا.

۲. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۵۹، به نقل از تاریخ حکمای اسلام، اثر بیهقی، ص ۶۶.

گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان

نهضت ترجمه متون

## زمینه‌های رشد فلسفه

زمینه اول: دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ به خردورزی؛ اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در مزرعه تشبیه کنیم، می‌توان گفت اولین شرط آن، وجود زمین آماده و حاصلخیز است. «حیات عقلی» در یک جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل، همان زمین آماده‌ای است که دانه خرد درخت دانش در آن کاشته شود، آن درخت تناور خواهد شد و ثمر خواهد داد.

اولین شرط برای رشد و شکوفایی جامعه چیست و از چه نظر به زمین آماده برای کشاورزی تشبیه شده است؟

مورخان علم گزارش داده‌اند که حیات تعقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز شده است.

پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم «حیات عقلی» جامعه اسلامی را پایه‌گذاری کردند و در ایجاد چنین

حیاتی از روش‌هایی خاص و بدیع بهره بردند؛ به طوری که جامعه اسلامی عصر پیامبر اکرم ﷺ در ایجاد چنین جامعه‌ای از چه روش‌هایی استفاده کردند؟

مرتبه‌ای ممتاز از «حیات عقلی» رسید. در این جامعه، فرصت تفکر و اندیشه‌ورزی برای مردم فراهم شد و بسیاری

از افراد جامعه وارد بحث‌های علمی شدند. برخی از عوامل زمینه‌ساز که در قرآن کریم و گفتار و رفتار رسول خدا

ﷺ مشاهده می‌شود، عبارت‌اند از:

شش عامل از عوامل زمینه‌سازی که در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم مشاهده می‌شود را نام ببرید

- ۱ ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خردورزی؛
- ۲ تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خردورزی؛
- ۳ تکریم و احترام پیوسته عالمان و دانشمندان؛
- ۴ طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه‌های مختلف استدلال؛
- ۵ مذمت پیوسته نادانی و جهل، به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود؛
- ۶ دعوت به یادگیری علم و دانش ملت‌ها و تمدن‌های دیگر و استفاده از آنها.

## تطبیق

هر یک از عبارات‌های زیر بیشتر با کدام یک از موارد فوق تطبیق می‌کند؟

- ۱ قرآن کریم می‌فرماید: او اول است و آخر و ظاهر است و باطن، و او به هر چیزی داناست. ۲ 4
- ۲ امیرالمؤمنین می‌فرماید: موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه؛ زیرا جملگی مجردند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند. خداوند بر آنها تجلی کرد، نورانی شدند... ۳ 4

۱. برای مطالعه گزارش مورخان علم می‌توانید به این کتاب‌ها مراجعه کنید: متفکران اسلام، بارون کارا دو وو، ترجمه احمد آرام؛ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه حسینی؛ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی؛ دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی؛ عظمت مسلمین در اسپانیا، ژوزف ماکاپ، ترجمه فیضی؛ علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر، ترجمه احمد آرام؛ فرهنگ اسلام در اروپا، زیگریدهونکه، ترجمه رهبانی؛ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب؛ میراث اسلام، جمعی از خاورشناسان؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری.

۲. حدید، ۳.

۳. صُورٌ عَارِبَةٌ عَنِ الْمَوَادِّ، خَالِيَةٌ عَنِ الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعْدَادِ، تَجَلَّى لَهَا فَاشْرَقَتْ... (غُررُ الْحِكْمِ وَ دُرُرُ الْكَلِمِ، ج ۲، ص ۴۱۷).

۳ روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد مدینه شد. دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی دربارهٔ مسائل علمی گفت و گو می‌کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود: من برای گسترش علم مبعوث شده‌ام.<sup>۱</sup>

۴ رسول خدا ﷺ فرمود: حکمت گم شده مؤمن است. آن را طلب کنید؛ حتی اگر نزد مشرک باشد.<sup>۲</sup>

۵ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر کس برای خدا صفتی جدا از ذات قائل شود، او را قرین چیز دیگری ساخته و هر کس خدا را قرین چیز دیگری بداند، او را دو چیز انگاشته و هر کس خدا را دو چیز بیندارد، برای او جزء قائل شده است.<sup>۳</sup>

**زمینهٔ دوم: گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان؛ بحث و گفت‌وگو در مباحث اعتقادی از همان زمان رسول خدا ﷺ آغاز شد و به سرعت در میان مسلمانان گسترش یافت.** این مباحث، که بسیاری از آنها از جنس مباحث فلسفی بودند، سبب شد که در همان قرن اول هجری، دانشمندانی ظهور کنند که در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار تبخّر داشته باشند و به تعلیم و کتابت در این زمینه‌ها بپردازند و از استدلال‌های عقلی استفاده کنند. پس، حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انجامید.

**زمینهٔ سوم: نهضت ترجمهٔ متون؛** این نهضت که از قرن دوم هجری آغاز شد، کمک شایانی به شکل‌گیری «حیات فلسفی» در جهان اسلام کرد. البته این نهضت منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می‌شد و در نتیجهٔ آن، کتاب‌های فراوانی از زبان‌های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی<sup>۴</sup> و در رشته‌های مختلف علمی ترجمه شدند. در آن عصر، نهضت ترجمه و یادگیری از دیگران آن قدر اهمیت داشت که گفته‌اند خُنین بن اسحاق، مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، طلا دریافت می‌کرد.<sup>۵</sup>

در چنین شرایطی، مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در اغلب رشته‌های دانش سرآمد ملت‌های زمان خود شدند. در فلسفه نیز دانش فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آرای آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند که ضمن برخورداری از آرای افلاطون و بیشتر ارسطو، دربردارندهٔ اندیشه‌های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. الحکمة ضالة المؤمن، فاطبوها و لو عندالمشرك، (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴).

۳. نهج البلاغه، خطبة اول.

۴. زبان مربوط به سوریه قدیم.

۵. خُنین بن اسحاق، علی اکبر ولایتی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

فلسفه اسلامی در ابتدا چه سرشتی داشت؟ و متکی بر اراء چه کسی بود؟  
 چرا فلسفه اسلامی صورت استدلالی قوی به خود گرفت؟<sup>2</sup>  
 تلاش های فارابی و نبوغ ابن سینا ، منجر به تاسیس چه نظام فلسفی شد؟<sup>3</sup>  
 حکمت مشاء حاصل تلاش های چه کسانی بودند؟<sup>4</sup>  
 چرا حکمت مشاء به این نام ، نامیده شد؟<sup>5</sup>  
 ویژگی اصلی حکمت مشاء چه بود؟

## حکمای مشاء

بیشتر بدانیم

ابن سینا در شرح زندگی خود که برای شاگردش بازگو کرده است، می گوید: «... بعد از آن، به علم الهی (فلسفه) آمدم و کتاب «مابعدالطبیعه» (ارسطو) را مطالعه کردم و چیزی از آن نفهمیدم و مقصود نویسنده بر من معلوم نشد. چهل مرتبه آن را خواندم؛ به طوری که عبارات آن در حافظه‌ام ماند ولی مقصود آن را نفهمیدم. از خودم مأیوس شدم و به خود گفتم که این کتابی است که راهی به فهم آن نیست؛ تا آنکه روزی در بازار، کتابی در دست دلالی دیدم و او آن را بر من عرضه کرد و من قبول نکردم؛ اعتقاد این بود که فایده‌ای در این علم نیست. دلال به من گفت صاحب این کتاب به پول محتاج است. آن را خریدم و در آن نظر کردم. کتابی بود از فارابی در «اغراض مابعدالطبیعه». به خانه آمدم و شروع به خواندن کردم و اغراض آن کتاب بر من معلوم شد؛ زیرا عبارات کتاب ارسطو را حفظ بودم. از این حادثه بسیار خوشحال شدم و در روز دیگر برای شکر خدا به فقرا صدقه بسیار دادم.»  
 ابن سینا در آن موقع، حدود هفده سال داشته است.

ارسطو در اکادمی



1 فلسفه اسلامی از همان آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آرای ارسطو بود.<sup>1</sup> از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به **قیاس برهانی** تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت. تلاش های محکم و استوار **فارابی** و نبوغ **استدلالی این سینا**، این صورت استدلالی را با ظریف ترین موشکافی ها آراست و یک نظام فلسفی مستحکم و قوی را پدید آورد. این شیوه تفکر فلسفی به خاطر مؤسس اول آن، **ارسطو**، به **«حکمت مشاء»** معروف شد.

پس ویژگی اصلی حکمت مشاء همان صورت استدلالی آن و الگو گرفتن از ارسطو بود. حکمت از نظر یک فیلسوف مشائی مانند ابن سینا عبارت است از: «فنی استدلالی و فکری که انسان عالم، وجود را آن چنان که هست، به وسیله این فن به دست می آورد و نفس خویش را به کمال می رساند و به جهانی عقلی مشابه جهان واقعی تبدیل می شود و مستعد رسیدن به سعادت نهایی، به اندازه طاقت بشری می گردد.»<sup>2</sup>  
 از آنجا که **فارابی** و **ابن سینا** بزرگ ترین حکمای مشاء محسوب می شوند، در ادامه، زندگی و خصوصیات این دو فیلسوف بزرگ را بیان و به مشی فلسفی آنها اشاره می نماییم.<sup>3</sup>

ویژگی اصلی حکمت مشاء چه بود؟  
 حکمت از نظر یک فیلسوف مشائی مانند ابن سینا چگونه فنی است؟  
 بزرگترین حکمای مشائی، چه کسانی بودند؟  
 مشاء در لغت به چه معناست و چرا نام این مکتب فکری را ، مشاء گذاشته اند؟  
 کدام کتاب فارابی بود که توانست در فهم عبارات ارسطو به بوعلی سینا کمک کند؟

1. مشاء به معنی «بسیار راه رونده» است. این حکمت را بدین خاطر مشاء گفته اند که ارسطو در هنگام تدریس، معمولاً راه می رفت و قدم می زد. برخی نیز گفته اند که چون عقل و اندیشه این فلاسفه پیوسته در مشی و حرکت بوده و دائماً میان مقدمات و نتایج در رفت و آمد است، فلسفه آنان را مشاء نامیده اند. (فلسفه مشاء، محمد ذبیحی، ص 1 و مجموعه آثار استاد مطهری، ج 5، ص 148).

2. تسع رسائل ابن سینا، رسالة الخامسة، طبع مصر، ص 104.

3. همان طور که در کتاب فلسفه سال یازدهم مشاهده کردید، نظرات فیلسوفان در هر موضوعی، در ضمن همان موضوع مطرح شده تا امکان مقایسه آنها با یکدیگر فراهم شود. برای مثال، ضمن بحث معرفت شناسی و انسان شناسی، نظرات چند فیلسوف بیان و با یکدیگر مقایسه شده است. به همین جهت، در اینجا به جزئیات نظرات این فیلسوفان کمتر اشاره خواهیم کرد.

## معلم ثانی

### برای مطالعه



فارابی به تربیت نفس اهمیت بسیار می‌داد. به نام و شهرت بی‌اعتنا بود و بسیار ساده می‌پوشید. او حتی مخارج خود و خانواده را از راه کار و تلاش روزانه به‌دست می‌آورد. رنج و مشقت زندگی هرگز فارابی را از تحصیل باز نداشت. او بعضی از شب‌ها زیر نور چراغ پاسبانان شهر درس می‌خواند و اغلب تا صبح بیدار بود.

حکیم ابونصر محمد فارابی در ناحیهٔ فاراب خراسان در حدود سال ۲۶۰ هجری متولد شد. از جوانی تحصیل در فقه و حدیث و تفسیر قرآن را آغاز کرد. سپس، به بغداد رفت و از محضر ابویسر متی بن یونس که از حکیمان و مترجمان نامدار بود، بهره برد و فلسفه آموخت. او برای تکمیل مطالعاتش به حران رفت و به آموختن ادامه داد. پس از آن، به بغداد بازگشت و از آنجا عازم دمشق شد که سیف‌الدوله حمدانی در آنجا حاکم بود. او تا آخر عمر نزد حمدانی زندگی کرد و در سال ۳۳۹ در هشتاد سالگی درگذشت. عالمان و مورخان فلسفه، فارابی را بنیان‌گذار و مؤسس حکمت مشائی در جهان اسلام می‌دانند.

فارابی، با اینکه مورد احترام سیف‌الدوله بود، به سادگی و قناعت زندگی می‌کرد و به تجملات زندگی و تشریفات اجتماعی بی‌اعتنا بود. او لباس‌های محلی خود را می‌پوشیده و به طبیعت و مظاهر آن عشق می‌ورزیده و اغلب مجالس درس خود را کنار جویبارها و در زیر درخت‌ها تشکیل می‌داد. با اینکه در دربار سیف‌الدوله هر نوع وسیلهٔ راحتی برای او فراهم بود، فقیرانه زندگی می‌کرد و با روزی چهار درهم روزگار می‌گذرانید.

## مقام علمی و فلسفی فارابی را توضیح دهید

ایشان علاوه بر فلسفه که در آن سرآمد روزگار بود، در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجهٔ استادی رسیده بود. پزشکی را به خوبی می‌دانست و در مداوای بیماران تبخّر داشت. در فلسفهٔ سیاست نظریه پرداز بود و دیدگاه ویژه‌ای را مطرح کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک است.

فارابی با میراث فلسفی یونان، به خصوص آرای افلاطون و ارسطو، به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه‌های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان «**الجمع بین رأیی الحکیمین**» (جمع بین رأیی الحکیمین از کبیت و موضوع ان چیست؟) جمع میان نظرات دو حکیم (ارائه کند. فارابی در کتابی به نام «**غراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه**» با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می‌کند و نکات پیچیدهٔ آن را آشکار می‌سازد؛ چنان که فارابی در چه کتابی نظرات ارسطو را شرح و تشریح می‌کند؟



ابونصر فارابی کتابی به نام الجمع بین رأیی الحکیمین دارد که در آن، نظرات افلاطون و ارسطو را بیان می‌کند و می‌کوشد دیدگاه‌های مشترک آنها را نشان دهد.

بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.  
**لقب فارابی چیست و چرا این لقب را به او دادند؟**  
 وی به علت آشنایی عمیق با تعالیم اسلام، توانست آموخته‌های خود از افلاطون و ارسطو و سایر فیلسوفان گذشته را در یک نظام فلسفی جدید عرضه کند و فلسفه‌مثنائی را در جهان اسلام بنا نهد. از این رو پس از ارسطو لقب «معلم» گرفت و به «معلم ثانی» شهرت یافت.

## ➤ فلسفه سیاسی فارابی

فارابی هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت. با وجود این، در سیاست بسیار اندیشیده و آثار او، در این زمینه نهشت.  
**از نظر فارابی رابطه انسان و جامعه بر چه اساسی شکل می گیرد؟**

از نظر او، انسان موجودی مدنی بالطبع است که به حسب فطرت و طبع خود به **اولین مبنای فارابی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی چیست؟** جامعه گرایش دارد و می خواهد با هموعان خویش زندگی کند. این اولین مبنای

وی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی است. به عقیده فارابی، مسیر **از نظر فارابی مسیر سعادت و کمال انسان از چه می گذرد؟** سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می گذرد و به همین جهت باید هدف **به عقیده فارابی چرا باید هدف اصلی جامعه سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد؟** اصلی جامعه و مدینه نیز سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد. **بهترین مدینه از نظر فارابی چه نام دارد و چگونه می باشد؟**

بر این اساس، بهترین مدینه‌ها، از نظر وی، مدینه‌ای است که مردم آن به اموری مشغول هستند و به فضایی آراسته‌اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه‌ای، از نظر فارابی «مدینه فاضله» است.

**فارابی مدینه فاضله را به چه چیزی تشبیه کرده/ و چرا؟**  
 فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه‌ای برعهده دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد.

همان گونه که در اعضای بدن، برخی بر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه **چرا از نظر فارابی در مدینه فاضله برخی از اعضای جامعه بر برخی دیگر مقدم اند؟** نیز بر برخی دیگر مقدم اند؛ مثلاً همان طور که قلب بر همه اعضای بدن ریاست دارد، در مدینه فاضله هم باید کسی که ویژگی‌های ممتازی دارد، بر مردم ریاست کند.

**ریاست مدینه فاضله از نظر فارابی باید دارای چه خصوصیتی باشد؟**  
 از نظر او، ریاست جامعه باید برعهده کسی باشد که روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی ترین درجات تعقل رسیده و می تواند احکام و قوانین الهی را دریافت کند؛ یعنی رهبر جامعه کسی جز پیامبر خدا نیست. **پیامبر می تواند با فرشته وحی اتصال دائمی داشته باشد. این ویژگی برای امامان و جانشینان پیامبر مهم نیست و همین اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران امکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.**



مقابل مدینه فاضله از نظر فارابی چه مدینه ایی است و مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در چیست؟

فارابی مدینه جاهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می دهد و معتقد است که مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف آن است. در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. آنها گمان می برند که اگر به چنین لذت هایی دست یافتند، به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده اند.

## به کار بندیم

۱ با توجه به آنچه درباره مدینه فاضله فارابی گفته شد، نظر فارابی درباره هر یک از موارد زیر را مشخص کنید.

موضوعات	در مدینه فاضله	در مدینه جاهله
هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذت ها
مردم	مانند اعضای یک بدن که هر کدام متناسب با ظرفیت های خود در جای مناسب قرار گرفته اند	مناصب و جایگاه ها به صورت هماهنگ تقسیم نشده
رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد. نه صرفاً با انتخاب مردم و با قدرت زور به ریاست رسیده باشد. او عالی ترین درجات عقل و فضیلت را داراست	ریاست به کسی می رسد که مردم را برای رسیدن به لذت ها و امور جسمانی همراهی می کند

۲ کدام یک از زمینه های رشد فلسفه از نظر شما اهمیت بیشتری دارد؟

.....رشد عقلانیت در جهان.....

۳ شاخصه اصلی فلسفه مشائی چیست؟

..... پیروی آنان از ارسطو و ترکیب بر آرای وی.....  
 استفاده از برهان و استدلال در بیان نظرات خود

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید:

- مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۵، انتشارات صدرا.
- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان.
- هستی و علل آن در حکمت مشاء، علی شیروانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تاریخ فلسفه اسلامی در پنج جلد، زیر نظر امیر حسین نصر، انتشارات حکمت.
- حکمت مشاء، محمد ذبیحی، انتشارات سمت.
- انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، دیسی اولیری، ترجمه احمد آرام.
- فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، رضا داوری.
- آراء اهل مدینه الفاضله، فارابی، ترجمه سیدجعفر سجادی.
- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه اسداله میسری.